



اقتصاد و هیأت تراز انقلاب اسلامی / شماره هشتم / پاییز ۱۴۰۵



هیأت، پای کار مردم

گفتاری از حجت الاسلام والمسلمین محسن قنبریان
پیرامون نقش هیأت در تحقق اقتصاد مردمی و مهار تورم محلی



اقتصاد و هیأت ترار انقلاب اسلامی
شماره هشتم، پاییز ۱۴۰۵

هیأت، پای کار مردم

گفتاری از حجت الاسلام والمسلمین محسن قنبریان پیرامون نقش هیأت در تحقق اقتصاد
مردمی و مهار تورم محلی

تهیه و تنظیم: معاونت تولیدات رسانه‌ای جامعه ایمانی مشعر
به کوشش: هادی مرادی فرهمند

طراح جلد: علی ناصری

صفحه‌آرا: حسن ناصری

شمارگان: ۲۰ نسخه / نوبت چاپ: اول

استفاده از مطالب نشریه و تکثیر آن برای هیأت‌ها، در صورت ذکر منبع آزاد می‌باشد.



نشر هیأت امروز

انتشارات هیأت امروز

پایگاه اطلاع‌رسانی: heyatemrooz.ir
شبکه‌های اجتماعی: @heyatemrooz_ir
رایانامه: info@۱۵۴۲.org



جامعه ایمانی مشعر

قم - کدپستی: ۳۷۱۹۶ - ۱۵۶۴۷
سامانه پیامک: ۳۰۰۰۱۵۴۲
پایگاه اطلاع‌رسانی: www.۱۵۴۲.org

بسم رب العزیز



امام شهید خامنه‌ای عزیز الله تعالی :

«ما بایست به مردم تکیه کنیم، بها بدهیم؛ مردم با امکاناتشان باید بیایند در وسط میدان اقتصادی؛ فعالان، کارآفرینان، مبتکران، صاحبان مهارت، صاحبان سرمایه، نیروهای متراکم و بی‌پایانی که در این کشور وجود دارد که واقعاً این نیروها هم بی‌شمارند. بنده سال‌های متمادی است که سروکار دارم با قشرهای مختلف مردم؛ درعین حال گاهی یک چیزهایی برای ما آشکار می‌شود که من می‌بینم از این‌ها هم غافل بودیم. این قدر عناصر آماده‌به‌کار، یا دارای مهارت، یا دارای ابتکار، یا دارای دانش، یا دارای سرمایه در کشور هستند که این‌ها تشنه کارند.»

مقدمه

در روزگاری که معیشت مردم به مسئله‌ای اول و اساسی بدل شده، پرسش از نقش نهادهای دینی و مردمی در این عرصه، بیش از هر زمان دیگری خود را نمایان می‌سازد. هیأت‌های مذهبی که همواره کانونی برای تجمع مؤمنان و احیای ارزش‌های دینی بوده‌اند، اکنون با این پرسش اساسی مواجه‌اند که آیا می‌توانند فراتر از مناسک و مراسم، در میدان‌های سخت و پیچیده‌ای چون اقتصاد نیز حضور یابند؟ بنابراین، یکی از کارکردهای بنیادین هیأت باید زنده کردن مردم و سرپا نگه داشتن زندگی آنان، به‌ویژه محرومان و مستضعفان باشد.

منشور پیش‌رو، حاصل بازنویسی گفتارهای استاد محسن قنبریان پیرامون «نقش هیأت در تحقق اقتصاد مردمی و مهار تورم محلی» است. آن چه در این مجموعه گردآمده، کالبدشکافی عمیق از نسبت هیأت با اقتصاد و ارائه مسیری عملی برای نقش‌آفرینی مؤمنان در این میدان است. استاد قنبریان در این گفتارها، با بهره‌گیری از مبانی مکتبی و قرآنی - به‌ویژه نظریه استخلاف عمومی شهید صدر - و نیز باتکیه بر

ظرفیت‌های قانونی مغفول‌مانده، تصویری روشن از آن‌چه می‌تواند و باید انجام شود، ترسیم می‌کند.

اهمیت این منشور از آن‌روست که سال‌هاست نیروهای متعهد و مذهبی، با بهانه عدم تخصص، به حاشیه عرصه اقتصاد رانده شده‌اند. غافل از آن‌که اصول مکتب اقتصادی اسلام، همچون احکام عبادی و فردی، بر همگان واجب است. نتیجه این غفلت، وضعیتی است که امروز شاهد آن هستیم: افزایش درآمدهای ارزی بدون بهبود معیشت مردم، رشد میلیاردرها در دوران رکود کرونایی، و تفاوت فاحش میان تورم اعلامی و تورمی که قشر کارگر با آن دست‌به‌گریبان است.

آنچه در این مجموعه برجسته می‌نماید، تأکید بر سه ضلعی عدالت و نقش هیأت در هر سه ضلع آن است. استاد قنبریان با الهام از نگاه مهندسی شهید بهشتی در قانون اساسی، نشان می‌دهد که تحقق عدالت اقتصادی، بدون حضور مردم در عرصه سیاست و شنیده‌شدن صدای آنان در فرهنگ ممکن نیست. هیأت در این میان، نه باید خود به تعاونی تبدیل شود که باید به‌عنوان پیشران، مردم را به تشکیل تعاونی‌های فراگیر ترغیب کند و صدای رسای محرومان باشد.

نسبت هیأت با اقتصاد و مردمی سازی

برای ورود به بحث، ابتدا باید درکی مشترک از چیستی هیأت و نسبت آن با اقتصاد و مردمی کردن اقتصاد به دست آید. در گام بعدی، ضرورت فوری مردمی سازی اقتصاد مورد بررسی قرار گرفته و تبیین شود که دقیقاً چه اتفاقی باید رخ دهد تا اقتصاد به معنای واقعی مردمی گردد. در پایان نیز به این پرسش اساسی پاسخ داده خواهد شد که هیأت در این زمینه چه نقشی می تواند ایفا کند.

باید توجه داشت که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در ادعیه و روایات، «**خیراً للانام**» و «**حیاتاً للانام**» معرفی شده اند؛ یعنی سرچشمه خیر و زندگی برای تمام بندگان خدا. هیأت نیز چیزی جز احیای امر اهل بیت علیهم السلام نیست؛ بنابراین به ناچار یکی از کارکردهای بنیادین هیأت باید زنده کردن مردم، بانشاط ساختن زندگی آنان و سرپا نگه داشتن معیشت ایشان باشد، به ویژه آنان که در زندگی کمرشان شکسته و توانی برای ادامه راه ندارند.

این وظیفه خطیر بر دوش هیأت ها سنگینی می کند؛ آن که نحوه انجام این مسئولیت ممکن است با شیوه برگزاری مراسم های رایج در هیأت تفاوت هایی داشته باشد.



به عبارت دیگر، هیأت برای ایفای نقش اقتصادی خود، ناگزیر از نوآوری در روش‌ها و به کارگیری سازوکارهایی متناسب با مأموریت جدید خویش است.

براین اساس، هیأت باید حتماً خود را با اقتصاد مردم - به ویژه اقتصاد محرومان و پابرهنگان - گره بزند. این قشر، اصلی‌ترین گنج‌های اهل بیت علیهم‌السلام در میان ما به شمار می‌روند و مهم‌ترین ذخیره و نیروی محرکه انقلاب اسلامی را تشکیل می‌دهند. همان مستضعفانی که برپاکنده انقلاب بزرگ حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خواهند بود. نسبت ما با این عزیزان باید سرشار از غیرت و دغدغه‌مندی باشد و باید به دقت بدانیم که چه وظیفه‌ای در قبال آنان داریم. این نکته نخست، نشان‌دهنده نسبت وثیق هیأت با مسئله اقتصاد و معیشت مردم است.



فوریت مردمی سازی اقتصاد؛ هشدارها و ضرورت‌ها

اما درباره ضرورت مردمی سازی اقتصاد، باید با دقت بیشتری تأمل کرد؛ زیرا با یک امر مستحب و غیرضروری مواجه نیستیم؛ بلکه با یک وظیفه واجب و بلکه واجب فوری روبه‌رو هستیم. اگر نگوییم وقت این امر واجب قضا شده، دست‌کم باید اذعان کنیم که فرصت‌های بسیاری از دست رفته و زمان اندکی برای جبران باقی است. برخی امور چنین ویژگی دارند که اگر در زمان خود بدان‌ها پرداخته نشود، اثرگذاری لازم را از دست می‌دهند و دیگر آن طراوت و تازگی را نخواهند داشت.

رهبر معظم انقلاب به‌عنوان دیده‌بان انقلاب اسلامی، در ده سال اخیر دوازده بار بر این نکته تأکید کرده‌اند که در عرصه عدالت عقب‌ماندگی داریم و به نسبت پیشرفت‌های صورت‌گرفته، عدالت آن‌گونه که باید محقق نشده است. این هشدار مکرر، اهمیت و فوریت مسئله را نشان می‌دهد و همگان را به چاره‌جویی و اقدام عملی فرامی‌خواند. در بیانی دیگر، ایشان هشدار می‌دهند که گاهی عقب‌ماندگی‌ها غیرقابل جبران می‌شود؛ بدین معنا که نمی‌توان هر زمان که اراده کردیم، عدالت از دست‌رفته را بازگرداند و خلأهای ایجادشده را پر کرد.



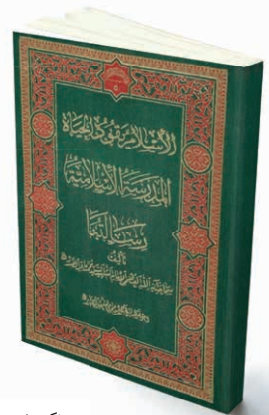
برای روشن شدن فوریت مسئله می‌توان به مثالی عینی اشاره کرد. اگر عدالت آموزشی که اخیراً نیز رهبر انقلاب بر آن تأکید داشتند، نقض شود و یک دهه بگذرد، در آن هنگام ثروت علم، تولید شده و علم نیز قدرت آفریده است. یعنی یک دهه پس از تبعیض آموزشی، اگر بخواهیم شایسته‌سالاری را اجرا کنیم، ناگزیر خواهیم بود فرزندان طبقه مرفه را به کار گماریم؛ زیرا آن‌ها در بهترین دانشگاه‌ها تحصیل کرده و بهترین بورسیه‌ها را دریافت داشته‌اند و رزومه‌های درخشانی دارند. در چنین شرایطی، شایسته‌سالاری به معنای حاکم شدن طبقه مرفه خواهد بود و دیگر چه چیزی را می‌توان جبران کرد؟ مقصود آن است که همیشه وقت برای جبران وجود ندارد و برخی مسائل فوریت دارد و باید بی‌درنگ به آن پرداخت. مسئله مردمی‌سازی اقتصاد نیز از همین جنس است و نیازمند ورود فوری و عملی است.



نظریه شهید صدر در مالکیت منابع

شهید محمدباقر صدر برای انقلاب اسلامی شش رساله نوشت که امروز تحت عنوان «**الاسلام يقود الحياة**» گردآوری و به نام «اسلام راهبر زندگی» ترجمه و منتشر شده است. مطالعه این کتاب به همه علاقه‌مندان توصیه می‌شود. بخش مفصلی از آن به اقتصاد پیشنهادی برای نظام جمهوری اسلامی اختصاص دارد که هم‌زمان با تدوین قانون اساسی به رشته تحریر درآمده است.

شهید صدر در این بخش از یک بیان قرآنی با عنوان «استخلاف عمومی» بهره می‌گیرد. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۱ (همانا من در زمین جانشینی خواهم گماشت) و همچنین خطاب به انسان‌ها می‌فرماید: «وَاسْتَغْمِرْكُمْ فِيهَا»^۲ (و شما را در آن زمین، عمران و آبادانی طلبید). این آیات نشان می‌دهد که خداوند قصد



۱. سوره بقره، آیه ۳۰.

۲. سوره حدید، آیه ۷.



دارد نیابت و جانشینی خود را به کل مجتمع انسانی و به‌ویژه جامعه اسلامی اعطا کند.

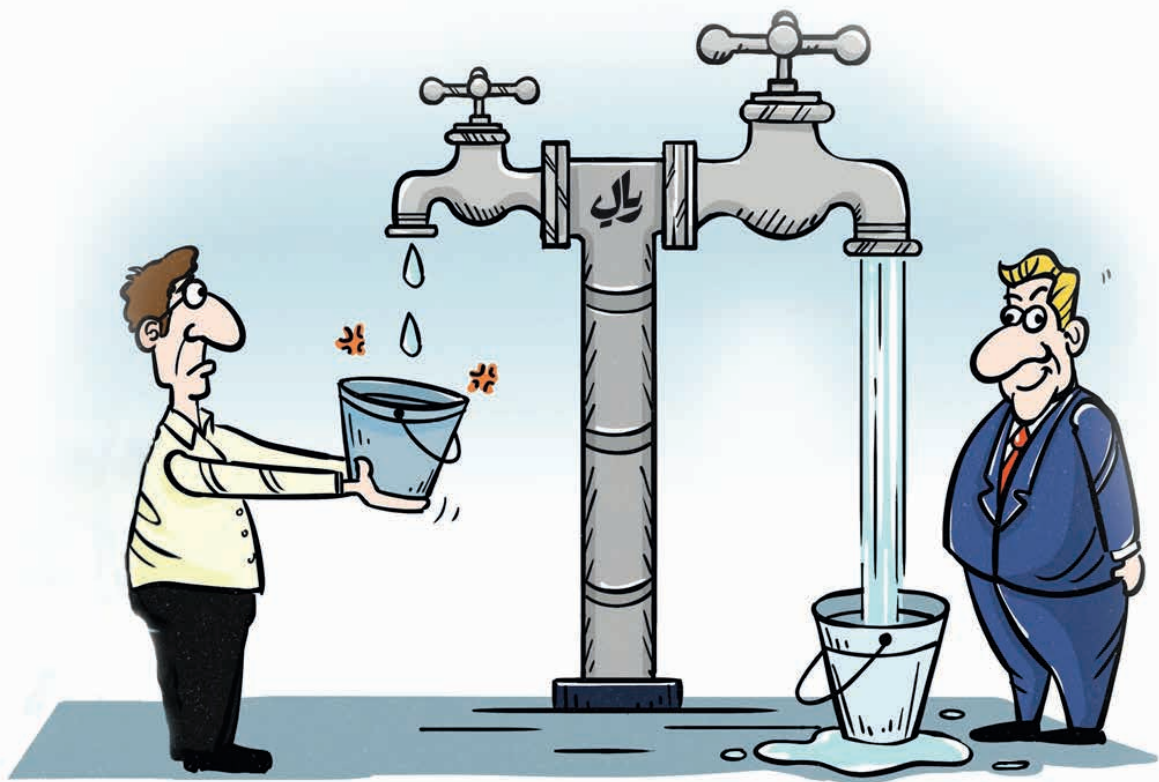
براین اساس، تمام اموالی که بر روی زمین قرار دارد، از معادن و نفت گرفته تا سایر منابع، در مالکیت مجتمع بشری و تمام جامعه اسلامی است. کسانی که بعدها مالک بخشی از این اموال می‌شوند، در واقع نایب از جانب جامعه هستند و جانشینی آنان را بر عهده دارند. یعنی در مرحله نخست، همه اموال باید از آن مردم باشد و فرصت‌ها نیز برای همگان به صورت برابر فراهم گردد.

البته این به معنای نفی تفاوت‌های ناشی از تلاش و کوشش نیست. اگر فردی در شرایط برابر، دوازده ساعت کار کند و دیگری هشت ساعت، طبیعی است که اولی به نسبت بیشتری از امکانات دست‌یابد. اما این تفاوت هرگز نباید به شکلی نجومی و غیرقابل قبول

افزایش یابد که با عدالت اسلامی و روح استخلاف عمومی در
تضاد باشد.

تفاوت میان دوازده ساعت کارکردن با هشت ساعت کارکردن، یا تفاوت میان یک مهندس و یک کارگر، هرگز به شکاف‌های نجومی نخواهد انجامید؛ مشروط بر آن‌که فرصت‌ها برای همه به صورت برابر فراهم باشد. اما اگر سهم گروهی از مردم صرفاً اسکناس باشد و سهم گروه دیگر اموال و دارایی‌های ماندگار، آن‌گاه فاصله‌ها به شدت افزایش خواهد یافت. این نکته بسیار دقیق و حائز اهمیت است که باید به آن توجه کافی مبذول داشت.

در شرایط کنونی، با کم‌ترین اطلاعات اقتصادی می‌توان مشاهده کرد که کارمندان و کارگرانی که تنها اسکناس در اختیار دارند، روزه‌روز قدرت خریدشان کاهش می‌یابد و دارایی‌هایشان بی‌ارزش‌تر می‌شود. در مقابل، کسانی که دارای ماشین، خانه، زمین یا سهمی در کارخانه‌ای هستند، روزه‌روز بر ارزش دارایی‌هایشان افزوده می‌شود.



ارزش اموال پیوسته افزایش می‌یابد؛ درحالی‌که ارزش پول به سرعت در حال کاهش است.

این معادله ساده، آن‌هایی را که دغدغه اقتصاد اسلامی، عدالت اسلامی و عدالت اجتماعی دارند، به این نتیجه می‌رساند که باید فرصت‌های برابر در شراکت اموال عمومی ایجاد کرد. یعنی همه مردم باید در اموال عمومی سهیم باشند و از منافع آن بهره‌مند گردند؛ نه این‌که تنها گروهی خاص از این مواهب برخوردار شوند و دیگران صرفاً با پول بی‌ارزش روزگار بگذرانند.



الگوی امام خمینی در تحقق عدالت اقتصادی

امام خمینی علیه السلام یکی از راه‌های تحقق عدالت اجتماعی را دخیل کردن خیل میلیونی مردم در چرخه تولید می‌دانستند. بر اساس این دیدگاه، اگر فعالیتی کشاورزی است، کشاورز باید دارای زمین کشاورزی باشد و اگر فعالیتی صنعتی است، کارگران باید دارای کارخانه یا سهمی از آن باشند. به این معنا که کارگری که در تبریز، هفت‌تپه یا هر نقطه دیگر مشغول به کار است، باید سهام‌دار کارخانه خود نیز باشد تا افزون بر دریافت مزد کار خود، از منافع سهام نیز بهره‌مند گردد و دارایی و سرمایه‌ای برایش فراهم آید. این نگاه، مشارکت واقعی مردم در تولید و ثروت‌آفرینی همگانی را به همراه دارد و از شکل‌گیری شکاف‌های عمیق طبقاتی جلوگیری می‌کند.

با تحقق این الگو، دیگر شاهد دعوای‌های سالانه بر سر افزایش دستمزد کارگری نخواهیم بود که هر سال در اسفندماه بر سر ضریب افزایش حقوق، بحث و جدل شکل می‌گیرد و این پرسش مطرح می‌شود که آیا این افزایش با نرخ تورم هم‌خوانی دارد یا نه. وقتی کارگر سهام‌دار کارخانه خود باشد، دیگر نیازی به این چانه‌زنی‌های تکراری نیست و بحث پنجاه و هفت درصد افزایش دستمزد و نگرانی از تورم ناشی از آن نیز بی‌معنا می‌شود.

مکتب اقتصادی اسلام

همان گونه که مشاهده می شود، فرمول ها ساده و درعین حال بسیار مهم هستند. این بخش از بحث به مکتب اقتصادی اسلام مربوط می شود که آموختن آن برای هر مسلمانی همچون فراگیری رساله عملیه ضروری است. این نگاه، اقتصاد را از بازی های ضریب بندی و نرخ گذاری های دستوری خارج کرده و به مشارکت واقعی مردم در تولید و ثروت آفرینی همگانی می کشاند.

میان مسائل مکتب اقتصادی، سیاسی و فرهنگی اسلام با تخصص در آن علوم باید تفاوت قائل شد. آن چه در این جا بیان می شود، اصول مکتب است که همانند رساله عملیه، فراگیری آن برای همه مسلمانان ضروری است. بحث بر سر روش های محاسبه تورم و نقدینگی نیست که کسی مدعی عدم تخصص در اقتصاد شود. این عرصه ای است که باید بر اساس مبانی مکتب اسلام نظر داد.

بازگشت به مکتب اقتصاد

برای روشن شدن مطلب می‌توان به احکام شرعی اشاره کرد. عموم مردم برای تشخیص حلال و حرام بودن یک دارو یا خوراکی، در رشته‌های تخصصی مانند تغذیه یا پزشکی تحصیل نکرده‌اند. اما هنگامی که مکتب اسلام حکم می‌کند فلان ماده اگر الکلی باشد و به درجه معینی برسد، نجس است و مصرف آن جایز نیست، این حکم پذیرفته شده و بدان عمل می‌گردد؛ با آن‌که فرد، متخصص تغذیه یا داروساز نباشد. مکتب اسلام تکلیف را روشن می‌کند و مسلمان موظف به تبعیت است.

این تأکید از آن رو ضروری می‌نماید که نزدیک به دو دهه است با استدلال عدم تخصص اقتصادی، نیروهای مذهبی و متعهد به سمت کارهای فرهنگی صرف سوق داده شده و عرصه اقتصاد به دست دیگران سپرده شده است. غفلت از آن‌که اصول مکتب اقتصادی اسلام نیز همچون احکام عبادی و فردی، بر همگان واجب است و نمی‌توان با بهانه عدم تخصص، از آن کناره گرفت.



خلأ نیروی متعهد در اقتصاد

اقتصاد امروز در دست گروهی محدود قرار گرفته است که باید اصول اولیه جمهوری اسلامی را با آن‌ها بارها تکرار و بازگو کرد. در سال‌های اخیر، نیروهای متعهد و مذهبی عمدتاً به سمت فعالیت‌های فرهنگی و میدان‌های به اصطلاح «آتش به اختیار» سوق داده شده‌اند و عرصه اقتصاد تقریباً بدون حضور آنان باقی مانده است. این خلأ نیروی انسانی متعهد و متخصص، حتی زمانی که دولتی بر سر کار می‌آید نیز خود را نشان می‌دهد؛ زیرا افراد کافی برای حضور در مجاری تصمیم‌گیری و پیشبرد اهداف اقتصادی نظام در دسترس نیستند.

این وضعیت نشان می‌دهد که ورود به عرصه اقتصاد، یک وظیفه عمومی است. هیچ‌کس نمی‌تواند با این بهانه که تخصص اقتصادی ندارد یا کار او صرفاً فرهنگی است، از این مسئولیت‌شانه خالی کند. اصول مکتب اقتصادی اسلام همچون دیگر ابعاد دین، بر همگان واجب است و آموختن و عمل به آن، وظیفه‌ای همگانی محسوب می‌شود. تا زمانی که نیروهای متعهد و دغدغه‌مند به این عرصه وارد نشوند و راه‌حل‌های عملی مبتنی بر مبانی اسلامی ارائه ندهند، اقتصاد در دست همان گروه محدود باقی خواهد ماند و اهداف عدالت‌محور نظام محقق نخواهد شد.

گام نخست عدالت؛ فرصت برابر در منابع

نتیجه‌ای که از مباحث مکتبی می‌توان گرفت، در فرمایشات شهید صدر، شهید بهشتی و شهید مطهری به‌وفور یافت می‌شود. حرف مکتبی آن است که برای تحقق عدالت اجتماعی، ایجاد فرصت برابر در دسترسی به منابع، گام نخست و اساسی محسوب می‌شود. این اقدام باید پیش از آن‌که به سراغ توزیع درآمدها، پرداخت یارانه‌ها یا برگزاری رزمایش‌های مؤمنانه رفت، صورت پذیرد. توجه به این نکته از آن‌رو ضروری است که بسیاری از راهکارهای مرسوم، صرفاً درمان‌های موقتی و سطحی هستند و ریشه مشکلات را هدف نمی‌گیرند.

البته این سخن به معنای نادیده‌گرفتن وظایف فوری و اورژانسی نیست. اگر کسی در زندگی زمین‌ماند و نیازمند کمک فوری بود، همچون اولیای الهی بر ما واجب است که سبدی بر دوش بگیریم و بر در خانه او حاضر شویم. اما راه‌حل اساسی و پایدار برای مسئله عدالت، چیزی فراتر از این اقدامات مقطعی است. آن راه‌حل اساسی، ایجاد فرصت برابر برای همه در دسترسی به منابع و اموال عمومی است تا هر کس بتواند باتکیه بر توان خود، سهم شایسته‌ای از ثروت جامعه به دست آورد.

فرا تراز سبد شبانه

امیرالمؤمنین علی علیه السلام با آن جایگاه رفیع، سبدی بر دوش می‌گرفت و به خانه نیازمندان می‌برد. امام سجاد علیه السلام درباره زخم کهنه بر کتف مبارک ایشان فرمود که این ناشی از همان زنبیل‌هایی است که بیست تا سی سال بر دوش می‌گرفتند. این در حالی بود که حکومت در دست ایشان نبود و این اقدام، جلوه‌ای از مسئولیت شخصی و دغدغه فردی آن حضرت نسبت به محرومان بود. اما وقتی حکومت در اختیار است و سالانه هزاران میلیارد تومان بودجه در اختیار مسئولان قرار دارد، خیریه‌کاری و اقدامات مقطعی و سطحی نمی‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای اساسی جامعه باشد.

چنین اقداماتی گاه به کاری نمایشی و فریبنده تبدیل می‌شود که تنها دل مسئولان را خوش می‌کند که با توزیع اندکی از اموال در میان نیازمندان، وظیفه خود را انجام داده‌اند. غافل از آن‌که یک تصمیم غلط اقتصادی در حوزه ارز، می‌تواند در مدت نه‌ماه، هفتصد هزار نفر را به جمعیت تحت پوشش کمیته امداد بیفزاید.

این مقایسه به روشنی نشان می‌دهد که خیریه‌کاری فردی و مقطعی؛ آن‌که ارزشمند و ضروری است؛ اما هرگز نمی‌تواند جایگزین سیاست‌گذاری صحیح اقتصادی و ایجاد فرصت‌های برابر برای همه مردم شود. آن‌چه جامعه را از ریشه درمان می‌کند، تصمیمات کلان و ساختاری است که از سقوط مداوم مردم به ورطه فقر جلوگیری می‌کند و زمینه خوداتکایی آنان را فراهم می‌سازد.



اقتصاد خیریه‌ای در برابر اقتصاد مردمی

بسیاری از حاضران احتمالاً در گروه‌های جهادی عضویت دارند یا هیأت‌های آنان دارای گروه‌های جهادی است که کارهای خیریه و فعالیت‌های حاشیه‌ای انجام می‌دهند. پرسش اساسی آن است که امروز در روستاها و مناطق محروم با چه نوع فقری مواجه هستیم؟ آیا این همان فقر دوره پهلوی است که یک‌بار با تلاش جهاد سازندگی و خدمات زیربنایی نظیر برق‌رسانی و آب‌رسانی از بین رفت؟ خیر، فقر امروز ماهیتی متفاوت دارد.

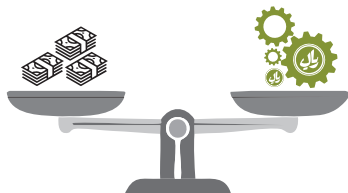
فقر کنونی حاصل سیاست‌های غلط اقتصادی است. امروز برخی از حاشیه‌نشینان شهرها آب آشامیدنی سالم ندارند و گروه‌هایی از مردم با محرومیت‌هایی دست‌به‌گriبان‌اند که ریشه در تصمیم‌گیری‌های نادرست کلان دارد. نمی‌توان نسبت به این واقعیت بی‌تفاوت بود و دل را به اقدامات مقطعی و نمادین خوش کرد که عذاب وجدان را تسکین می‌دهد و این توهم را ایجاد می‌کند که همچون ائمه هدی علیهم‌السلام در حال خدمت‌رسانی هستیم.

رزمایش‌های مؤمنانه در شرایط اورژانسی نظیر دوران کرونا، وظیفه‌ای ضروری و ارزشمند است؛ اما نباید این اقدامات مقطعی به کاری ثابت و همیشگی تبدیل شود و از کارهای اصیل و اساسی‌تر غفلت گردد. آنچه امروز نیاز است، درمان ریشه‌ای فقر از طریق اصلاح سیاست‌های اقتصادی و ایجاد فرصت‌های برابر برای همه مردم است.

شراکت در منابع؛ جوهره اقتصاد مردمی

کار اساسی‌تر آن است که شراکت در منابع ایجاد شود و این همان معنای اقتصاد مردمی است. اقتصاد مردمی به زبان ساده یعنی تمام منابعی که در اختیار جامعه قرار دارد، از نفت گرفته تا زمین، اعتبارات بانکی و سایر امتیازهایی که امروز منبع درآمدها محسوب می‌شود، باید به شکل مساوی و با فرصت برابر میان مردم توزیع گردد. اگر این شرط اساسی تحقق نیابد، هر اقدام دیگری که صورت پذیرد، اقتصاد مردمی نام نخواهد گرفت.

در چنین شرایطی، ممکن است اقتصاد خیریه‌ای شکل بگیرد یا اقتصاد رانتی و ناعدالانه استمرار یابد؛ اما اثری از اقتصاد مردمی نخواهد بود. چه بسیار افرادی و مؤسساتی که از رانت‌های بزرگ بهره‌مندند و سپس مبلغی را به امور خیریه اختصاص می‌دهند تا وجدان خود را آرام سازند. این الگو هرگز به معنای مشارکت واقعی مردم در اقتصاد نیست و نمی‌تواند عدالت را برقرار کند. ضرورت توجه به این نکات، ایجاب می‌کند که سخنان و دیدگاه‌های متفکران انقلاب اسلامی و رهبران آن با دقت مطالعه و رصد شود. تنها در پرتو چنین آگاهی‌ای می‌توان مسیر درست را از نادرست بازشناخت و به‌سوی اقتصادی گام برداشت که در آن همه مردم، نه فقط گروهی خاص، در منابع عمومی سهیم باشند.



اصلاح ساختار، مقدم بر افزایش درآمد

نکته پایانی را می‌توان با استعاره‌ای از «زمین کج» تبیین کرد. وضعیت اقتصاد جمهوری اسلامی در شرایط کنونی به زمینی می‌ماند که کج و ناهموار است. برای روشن شدن مطلب می‌توان به مقایسه دولت کنونی با دولت پیشین پرداخت. میزان واردات ارز افزایش یافته، فروش نفت از دویست هزار بشکه در روز به بیش از یک میلیون و دویست هزار بشکه رسیده و درآمدهای ارزی نیز به کشور بازمی‌گردد؛ اما با وجود این تحولات مثبت در آمارها، وضعیت معیشت مردم بهبود محسوسی نیافته است. علت این پدیده در کجی زمین نهفته است. تا زمانی که ساختارها و زیرساخت‌های اقتصادی ناصحیح باشند و منابع به طور عادلانه توزیع نشود، هر اندازه هم که درآمدهای ارزی افزایش یابد، این منابع به سر سفره مردم راه نخواهد یافت و در همان ابتدای مسیر، به دلایل ساختاری، به بیراهه می‌رود یا در دست گروهی خاص متمرکز می‌شود؛ بنابراین اصلاح زمین کج، یعنی تغییر ساختارهای ناعادلانه و ایجاد فرصت برابر برای همه در دسترسی به منابع، مقدم بر هر اقدام دیگری است.



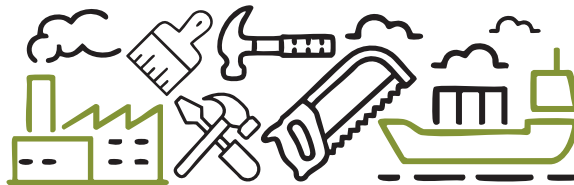


سازوکار انتقال ثروت از پایین به بالا

آمار سازمان برنامه و بودجه نشان می‌دهد که در همان ماه‌هایی که برجام تا حدودی اجرا شد، تنها وضعیت دهک‌های بالای درآمدی بهبود یافت و برای مردم عادی اتفاق خاصی رخ نداد. در دو سال کرونا که رشد اقتصادی صفر بود و بسیاری از کسب و کارها تعطیل شدند، کیک اقتصاد بزرگ‌تر نشد و رشد اقتصادی محقق نگردید؛ اما در همین دوره، شمار میلیاردرها در ایران نسبت به جهان رشد بیشتری داشت.

یک لحظه باید به عمق این پدیده اندیشید. گاهی کیک اقتصاد بزرگ‌تر می‌شود و سهم ثروتمندان نیز به تبع آن افزایش می‌یابد؛ اما گاهی کیک به همان اندازه باقی می‌ماند و میزان تولید کالا و خدمت تغییری نمی‌کند؛ با این حال عده‌ای میلیاردرتر می‌شوند. این پدیده معنایی جز این ندارد که سازوکاری شبیه جاروبرقی وجود دارد که منابع را از پایین به بالا می‌مکد. اتفاقی که در بورس، در بازار رمزارزها و دیگر عرصه‌ها رخ داد، نمونه‌ای از این سازوکار است که گروهی را بالا می‌برد و گروهی دیگر را به زمین می‌زند.

این زمین کج و ناهموار تنها با برابر شدن مردم در دسترسی به منابع صاف می‌شود. این اصلی‌ترین وظیفه‌ای است که باید انجام گیرد. اکنون باید از این بحث کلان عبور کرد و به این پرسش پاسخ داد که یک هیأت به عنوان یک سلول فعال در یک شهر، چه وظیفه‌ای بر عهده دارد و چگونه می‌تواند در این مسیر نقش آفرینی کند.



فراهم آوری ابزار تولید؛ شرط عدالت

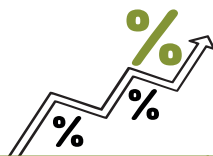
اکنون باید به سراغ دستورالعملی رفت که شهید صدر در کتاب «الاسلام يقود الحياة» ارائه داده و شهید بهشتی نیز آن را در قانون اساسی، به‌ویژه اصل چهل و سوم، گنجانده است. اصل چهل و سوم قانون اساسی را می‌توان مادر اصول اقتصادی نظام جمهوری اسلامی دانست و انتظار می‌رود که همه عزیزان دست‌کم یک‌بار این متن مقدس را مطالعه کرده باشند.

میرزای نائینی در این زمینه نکته‌ای ارزشمند دارد. ایشان می‌فرماید قانون اساسی‌ای که به تصویب مجتهدین رسیده باشد، به‌مثابه رساله عملیه در عرصه اجتماعیات است. رساله عملیه فردی را یک مجتهد می‌نویسد؛ اما رساله اجتماعی را هفتاد مجتهد به نگارش درآورده‌اند.

این سند از چنان اعتباری برخوردار است که مطالعه آن نه تنها جایز که ضروری است و نمی‌توان آن را در شمار کتاب‌های ضاله به حساب آورد. به دوستانی که تاکنون قانون اساسی را از اول تا آخر نخوانده‌اند، توصیه می‌شود که قضای آن را به جای آورند و حتماً به مطالعه آن بپردازند.

در فصل مربوط به اقتصاد، اصل چهل و سوم قانون اساسی به عنوان مادر اصول اقتصادی، تصریح می‌کند که باید ابزار تولید برای همه ایرانیان فراهم شود و تنها در پرتو تحقق این اصل است که می‌توان به عدالت اجتماعی دست یافت. این فراهم‌آوری می‌تواند به شکل خویش‌فرمایی باشد؛ بدین معنا که هر کس خود مستقلاً صاحب کسب‌وکاری شود، مانند کسی که سوپرمارکتی دارد و آقای خود است. یا به شکلی که افراد دست‌کم سهمی در منابع تولید داشته باشند، مثلاً در کارخانه‌ها و دیگر عرصه‌های تولیدی سهم گردند. تنها در این صورت است که می‌توان از عدالت اجتماعی سخن گفت.

در غیر این صورت، چه منابع در دست گروهی خصوصی متمرکز باشد و چه در اختیار نهادهای حاکمیتی، نتیجه ناعادلانه خواهد بود و عدالت اجتماعی محقق نخواهد شد.



مهار تورم در مقیاس محلی

امروز نیمی از خانوارهای ایران را مزدبگیران تشکیل می‌دهند که اگر تنها به دریافتی خود اکتفا کنند و سهمی از منابع و دارایی‌ها نداشته باشند، شکاف طبقاتی همواره باقی خواهد ماند؛ بنابراین باید حتماً به‌سوی ایجاد شراکت عمومی در منابع حرکت کرد. برای تحقق این هدف، سه شاخه اقدام ضروری است. شاخه نخست به حوزه اقتصاد مربوط می‌شود که خود دو اقدام اساسی را در بر می‌گیرد: نخست توزیع عادلانه منابع و دوم توزیع درآمدها و مهار تورم. درباره توزیع عادلانه منابع باید گفت که منظور، ایجاد فرصت برابر برای همه در دسترسی به منابع عمومی است. اما درباره توزیع درآمدها و مهار تورم، می‌توان ابتکاراتی در مقیاس شهرستان و محله طراحی و اجرا کرد. دولت و بانک مرکزی وظایف کلان خود را دارند؛ اما جمع مؤمنان یک شهر نیز می‌توانند با ابتکارات محلی، تورم را در محدوده خود تا پنج یا شش درصد کاهش دهند؛ درحالی‌که برخی لوايح دولت در مقیاس کلان تنها یک درصد از تورم را کاهش می‌دهد. این ابتکارات محلی بسیار ارزشمند است و باید با جدیت پیگیری شود. چه بسیار شنیده می‌شود که گروه‌ها و هیأت‌ها خود را سربازان ولایت می‌دانند و شعار سال را که مهار تورم است، سرلوحه کار خود قرار می‌دهند. اما تحقق این شعار نیازمند اقدام عملی در مقیاس کوچک و محلی است؛ بنابراین یکی از شاخه‌های اقدام، فعالیت در حوزه اقتصاد است که شامل توزیع عادلانه منابع و همچنین اقدام در زمینه درآمدها و مهار تورم می‌شود.



صدای محرومان؛ از فرهنگ تا سیاست

دومین شاخه اقدام به عرصه سیاست و فرهنگ مربوط می‌شود و این‌جا نقطه اوج نبوغ شهید بهشتی است. با توضیح این بخش، ادامه مسیر روشن و آسان خواهد شد. شهید بهشتی قانون اساسی را به‌گونه‌ای متناظر و هماهنگ طراحی کرده بود که گویی یک مهندس خبره، تمام اجزای آن را با دقت در کنار هم چیده است. ایشان ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را به‌صورت منسجم و مرتبط با یکدیگر تدوین کردند.

این نگاه مهندسی بدان معناست که تا وقتی کارگر و کارمند از نظر سیاسی جایگاهی در حکمرانی نداشته باشند و صدای آنان در عرصه فرهنگ به جایی نرسد، مال و حقوق اقتصادی نیز به آنان نخواهد رسید. اگر دست کارگر و کارمند در دستگاه‌های حکمرانی بسته باشد و نتوانند در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت کنند، همان شراکت در منابع که پیش‌تر از آن سخن رفت نیز محقق نخواهد شد.

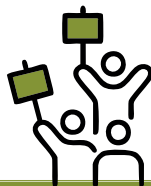
به‌عبارت دیگر، سه عرصه اقتصاد، سیاست و فرهنگ کاملاً به هم پیوسته‌اند و نمی‌توان آن‌ها را از یکدیگر جدا کرد. تا وقتی کارگران و کارمندان در قدرت سیاسی سهمی نداشته باشند و نتوانند مطالبات خود را از مجاری رسمی پیگیری کنند، هرگونه تلاش برای توزیع عادلانه منابع و ایجاد شراکت عمومی در اقتصاد، نافرجام خواهد ماند. این بصیرت عمیق شهید بهشتی، نقشه راه روشنی برای همه کسانی است که دغدغه تحقق عدالت اجتماعی را دارند.



حقوق کارگران در واگذاری ها

در این جاپیوند عمیق میان اصول اقتصادی و سیاسی قانون اساسی آشکار می شود. اصل چهل و سوم بر لزوم فراهم سازی ابزار تولید برای همه ایرانیان تأکید دارد؛ اما این هدف زمانی تحقق می یابد که در کنار آن، اصل یک صد و چهارم نیز اجرایی شود. بر اساس این اصل، در هر کارخانه باید شورایی به نام «شورای قسط» تشکیل گردد که کارگران در آن عضویت داشته باشند و بتوانند در مدیریت و برنامه ریزی مجموعه اثرگذار باشند.

برای نمونه، اگر قرار باشد کارخانه ای واگذار شود، این شورا باید بتواند نظر دهد که کارخانه به چه کسی سپرده شود. یا اگر مقرر گردد پنجاه درصد سهام کارخانه به خود کارگران واگذار شود و پنجاه درصد دیگر به بخش خصوصی فروخته شود، حضور و فعالیت این شورا ضروری است. این جاست که باید به این نکته توجه کافی مبذول داشت.



نابرابری در ابزارهای سیاسی

در این جا اندکی باید به روضه کارگران نیز پرداخت. این مسائل از همان مواردی است که اشک امیرالمؤمنین علیه السلام را جاری می‌ساخت. تنها به این مناسبت نیست که بر مصائب خود آن حضرت گریه شود؛ بلکه بر گریه‌های علی علیه السلام نیز باید اشک ریخت. بودجه‌ها و تصمیم‌گیری‌های ناعادلانه‌ای که آن بزرگوار را به لرزه درمی‌آورد، امروز نیز باید مایه تألم و بیداری دل‌سوزان جامعه باشد.

برای روشن شدن ابعاد این نابرابری، می‌توان به مقایسه دو نهاد پرداخت. در کشور بیست‌هزار تاجر وجود دارند که برای آنان پارلمانی بزرگ تحت عنوان «اتاق بازرگانی» تشکیل شده است. این پارلمان بخش خصوصی، از تمام اختیارات حاکمیتی برخوردار است. برای نمونه، هر کس که بخواهد کارت بازرگانی دریافت کند، باید تأییدیه این نهاد را کسب نماید. بدین ترتیب، بسیاری از امور حاکمیتی و سیاسی به شورایی سپرده شده که متشکل از همان بیست‌هزار تاجر است.

در مقابل، پانزده میلیون کارگر در کشور داریم که شورای قسط آنان تنها به میزان سه درصد تشکیل شده است. یعنی ابزار سیاسی و حاکمیتی کارگران در مقایسه

با بخش خصوصی بسیار کوچک و ناچیز است. همین نکته نشان می‌دهد که چرا حقوق اقتصادی کارگران به آنان نمی‌رسد؟ علت آن است که شوراها کارگری که باید ابزار حکمرانی سیاسی آنان باشند، یا وجود ندارند یا بسیار ضعیف و کوچک عمل می‌کنند.

در مقابل، بخش خصوصی و اتاق بازرگانی از قدرت و نفوذ سیاسی گسترده‌ای برخوردارند و می‌توانند منافع خود را به خوبی پیگیری کنند. این نابرابری در ابزارهای سیاسی، ریشه اصلی نابرابری‌های اقتصادی است.

فرهنگ؛ نگهبان اقتصاد مردمی

سومین عرصه‌ای که باید صدای کارگران و محرومان در آن شنیده شود، فرهنگ است. برای نمونه، در ماده هفت و ماده پانزده قانون صداوسیما جمهوری اسلامی تصریح شده که این رسانه باید صدای اکثریت‌های ایران باشد.

سپس سه اکثریت به این شرح تعریف شده است: اکثریت اعتقادی یعنی مسلمانان، اکثریت اقتصادی یعنی محرومان و مستضعفان و اکثریت سنی یعنی کودکان و نوجوانان. صداوسیما موظف است صدای این سه گروه باشد؛ اما آنچه امروز مشاهده می‌شود، صدای رسای آگهی‌های بازرگانی و تبلیغات مؤسساتی است و صدای محرومان و مستضعفان به جایی نمی‌رسد تا بتواند حق آنان را مطالبه کند. بر اساس آنچه گفته شد، عدالت و مردمی‌سازی اقتصاد مستلزم آن است که نخست، مردم در منابع عمومی شریک شوند و سپس در گام بعدی، برای توزیع عادلانه درآمدهایشان اقدام گردد.

اما راه تحقق این هدف، برپایی سه ضلع اساسی است: اقتصاد، سیاست و فرهنگ. باید ابزارهای حکمرانی سیاسی مردم را فراهم ساخت؛ مانند شورای قسط که در

اصل یک‌صد و چهارم قانون اساسی پیش‌بینی شده یا اصول بیست‌وششم و بیست‌وهفتم که به آزادی احزاب و اجتماعات اشاره دارد. همچنین باید در عرصه فرهنگ، صدای مردم به‌ویژه محرومان و مستضعفان را به رسمیت شناخت. این دو ضلع، یعنی سیاست و فرهنگ، همچون نگهبانانی هستند که از اقتصاد مردمی پاسداری می‌کنند و بدون آنان، هرگونه تلاش برای تحقق عدالت اقتصادی نافرجام خواهد ماند.

هیأت و مسئولیت شراکت دهی به ضعفاً

اکنون باید به این پرسش اساسی پرداخت که هیأت به عنوان یک نهاد مردمی چه وظیفه‌ای در این عرصه بر عهده دارد. هیأت جایی است که وظیفه خود را احیای امر اهل بیت علیهم‌السلام می‌داند و اهل بیت نیز «حیاتاً للانام» یعنی مایه زندگی برای مردم بوده‌اند؛ بنابراین اگر هیأت می‌خواهد در عرصه اقتصاد نقشی ایفا کند، باید به گونه‌ای عمل نماید که صنوف محروم و مستضعف را توانمند سازد.

مشکل اساسی محرومان آن است که سرمایه بزرگی در اختیار ندارند. وقتی شرکتی مانند هفت تپه به فروش گذاشته می‌شود، آنان توان رقابت و خرید ندارند و نمی‌توانند در زمره خریداران قرار گیرند. پرسش این است که برای چنین افرادی چه می‌توان کرد؟ هیأت چگونه می‌تواند به آنان کمک کند تا سهمی از منابع و اموال عمومی به دست آورند و از قطار توسعه عقب نمانند؟ این جاست که نقش تسهیل‌گری و توانمندسازی هیأت‌ها معنا می‌یابد و باید به دنبال سازوکارهای عملی برای مشارکت دادن محرومان در اقتصاد بود.

راهکار تجميع توان محرومان

در این جا باید با دقت بیشتری به موضوع نگریست. مقام معظم رهبری در سیاست‌های کلی اصل چهار و چهار، بندی را تحت عنوان «بند ب» به این منظور اضافه فرمودند که دهک‌های پایین درآمدی و بیکاران بتوانند در منابع عمومی شریک شوند. محاسبه آن بسیار ساده است. آن مقدار سرمایه‌ای که یک ثروتمند یا یک نهاد حاکمیتی می‌تواند فراهم آورد، محرومان و بیکاران می‌توانند با تجميع توان خود، آن را تأمین کنند. هزار نفر، ده هزار نفر از آنان می‌توانند با یکدیگر جمع شوند و تعاونی‌های فراگیر تشکیل دهند؛ تعاونی فراگیر بیکاران، تعاونی فراگیر سه دهک پایین درآمدی. این سیاست در بند ب اصل چهار و چهار توسط رهبر انقلاب ابلاغ گردید و قانون اجرایی آن نیز در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید. این قوانین مربوط به سال ۱۳۸۵ است. سپس در سال ۱۳۸۹، مدل اجرایی برای آن طراحی شد. اگر برخی از دوستان تا این جا دچار ابهام شده و متوجه نشده‌اند، این بخش را باید با دقت بیشتری پیگیری کنند. کافی است دو کلیدواژه «تعاونی‌های توسعه شهری» و «تعاونی‌های دهیاری» را جست‌وجو نمایند. با تحقیق درباره این دو مدل، اطلاعات لازم را به دست خواهند آورد و درخواست یافت که سازوکار عملی برای تحقق این هدف والا از پیش طراحی و تصویب شده است.

#ایران قوی

ایشان ضمن یادآوری مسئله اصلی کشور،
توصیه‌هایی در این زمینه بیان نمودند که در
این اطلاع‌نگاشت مرور میشود.

#مجلس قوی

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای پیامی به مناسبت
افتتاحیه یازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی
صادر کردند



اصلاح
اقتصاد؛
اولویت
مجلس
یازدهم

مدل‌های مغفول قانونی

آنچه اکنون بیان می‌شود، مدلی عملی برای اجرا توسط نیروهای هیأتی است. بحث بر سر حضور یا عدم حضور نمایندگان مجلس در این جمع نیست. مقصود آن است که اگر فعالان فرهنگی و هیأتی، تصویر روشنی از اقتصاد کشور و ظرفیت‌های قانونی آن نداشته باشند، نه می‌توانند چیزی را مطالبه کنند و نه می‌توانند آن اقداماتی را که خود قادر به انجامش هستند، عملی سازند. از ظرفیت‌هایی که نمایندگان مجلس تصویب کرده‌اند نیز بهره‌ای نخواهند برد، چنان‌که تاکنون نیز بهره نبرده‌اند.

پرسش این است که در کدام یک از شهرستان‌ها، این مدل‌ها و ظرفیت‌های قانونی که اکنون توضیح داده می‌شود، شنیده شده است؟ چه رسد به این‌که اجرا گردیده باشد. اگر در جایی این مهم محقق شده باشد، واقعاً جای تقدیر و تشکر دارد. این سخن به معنای نادیده گرفتن تلاش‌های انجام شده نیست؛ اما واقعیت آن است که تاکنون از این ظرفیت‌های قانونی برای مشارکت دادن محرومان و بیکاران در منابع اقتصادی، استفاده شایسته‌ای به عمل نیامده است. اکنون زمان آن فرارسیده که نیروهای هیأتی با آگاهی از این مدل‌ها، وارد میدان عمل شوند و زمینه‌ساز تحقق عدالت اقتصادی در مقیاس محلی و شهری گردند.

اولویت تعاونی‌ها در پروژه‌های شهری

مدل عملیاتی که در سال ۱۳۸۹ به تصویب رسید، تحت عنوان «تعاونی‌های توسعه شهری» و «تعاونی‌های توسعه دهیاری» طراحی شد. هدف از تشکیل این تعاونی‌ها آن بود که اقشار کم‌درآمد و بی‌درآمد در کنار یکدیگر قرار گیرند تا با تجمیع سرمایه‌های خرد خود، بتوانند از منافع اقتصادی بهره‌مند شوند. در این قانون تصریح شده که برخی از پروژه‌های واگذاری شهرداری‌ها و دیگر نهادهای شهری باید به این تعاونی‌ها سپرده شود.

برای نمونه، در مواردی که برگزاری مزایده با پیچیدگی‌ها و ابهاماتی همراه است، این تعاونی‌ها در اولویت قرار دارند. همچنین در پروژه‌های احیای بافت فرسوده، این تشکلهای باید ترجیح داده شوند. حتی در سطوح پایین‌تر و اجرایی‌تر، می‌توان از ظرفیت این تعاونی‌ها بهره گرفت.

برای مثال، اگر در ایام نوروز نیاز به رنگ‌آمیزی بلوارها باشد، می‌توان شرکتی در چارچوب همین تعاونی تشکیل داد و جوانان و خانواده‌های کم‌درآمد را به کارگمارد تا هم خدمتی به شهر انجام شود و هم این قشر از این طریق درآمدی کسب کنند.

این مدل نشان می‌دهد که چگونه می‌توان با استفاده از ظرفیت‌های قانونی موجود، محرومان و بیکاران را در چرخه فعالیت‌های اقتصادی مشارکت داد و از مزایای آن بهره‌مند ساخت.

این تعاونی‌ها، چه در قالب پروژه‌های بزرگ و سودآور و چه در کارهای کوچکی مانند رنگ‌آمیزی بلوارها، دارای اختیار قانونی مصوب سال ۱۳۸۹ هستند. این تعاونی‌ها با مشارکت نیم درصد از جمعیت یک شهر، تشکیلی رسمی و قانونی محسوب می‌شوند. وظیفه دوستان مذهبی و فعالان هیأتی در این میان روشن است. آنان باید با شناسایی این ظرفیت‌های قانونی، وارد میدان عمل شوند.

کرامت محرومان در الگوی تعاونی

چند گروه جهادی در یک شهرستان، چند نفر دل سوز در شهرداری و شورای شهر، کمیته امداد و نهادهای حمایتی می‌توانند در کنار هم جمع شوند و گروه‌های کم‌درآمد و ضعیف را سازماندهی کنند. همچنین افرادی که توان مالی دارند می‌توانند به عنوان عضو در این تعاونی‌ها مشارکت کنند. این تعاونی‌ها به صندوق قرض الحسنه شباهت ندارند؛ بلکه پس از تشکیل، اعضا از مزایا و بهره‌مندی‌های پیش‌بینی شده در قانون بهره‌مند می‌شوند و وضعیت اقتصادی مردم ضعیف بهبود می‌یابد.

این الگو، جایگزینی است برای اقدامات صرفاً خیریه‌ای که در آن کیسه‌ای بر دوش گرفته می‌شود و به در خانه‌ها می‌روند. چنین اقداماتی اگر در غیر شرایط اضطراری مانند کرونا تکرار شود، نه تنها محرومان را توانمند نمی‌سازد؛ بلکه آنان را تنبل و دست‌دراز بار می‌آورد. الگوی تعاونی‌های فراگیر، کرامت انسانی را حفظ می‌کند و زمینه خوداتکایی محرومان را فراهم می‌سازد.

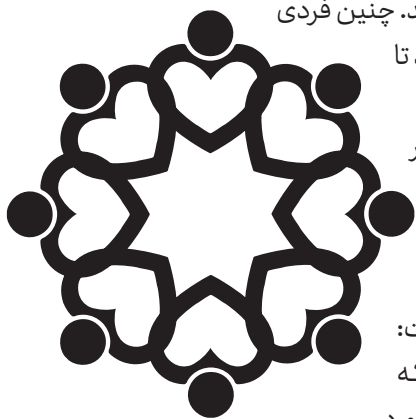
امروز دوستانی که برای کار جهادی به روستاها می‌روند، به خوبی شاهد این صحنه هستند که خودشان زیر آفتاب بیل می‌زنند و روستایی در سایه نشسته و آنان را

نظاره می‌کند. باید پرسید چه کسی این وضعیت را رقم زده است؟ پاسخ روشن است: خود ما. قرار نبود که گروه‌های جهادی به جای مردم کار کنند و خانه بسازند. هدف اصلی توانمندسازی مردم بود تا خودشان روی پای خود بایستند. این شیوه خدمت‌رسانی، تنها برای کسانی مناسب است که واقعاً زمین‌گیر شده و توان حرکت ندارند؛ مانند کسی که هر دو پای خود را از دست داده است. اما برای فردی که چند جوان توانمند در خانه دارد، رفتن و برایش دستشویی ساختن درحالی‌که او در سایه نشسته، چه معنایی دارد؟

آورده اندک؛ شراکت در تعاونی

باید در نگاه خود تجدید نظر اساسی کنیم و ببینیم چه می‌کنیم. راه درست آن است که به این افراد کمک کنیم تا عضو تعاونی‌های فراگیر شوند. آنان می‌توانند آورده‌ای هرچند اندک در این تعاونی‌ها داشته باشند. می‌توان از طریق صندوق‌های حمایتی یا وام‌های مناسب، این مبلغ را برای آنان تأمین کرد تا بعداً بازپرداخت نمایند؛ اما در نهایت خودشان سهمی از تعاونی داشته باشند و در منافع آن سهیم گردند. این‌گونه است که کرامت آنان حفظ می‌شود و از حالت دست‌درازی و وابستگی خارج می‌گردند.

تعاونی‌های فراگیر دهیاری در روستاها و تعاونی‌های توسعه شهری، راهی است که مجلس شورای اسلامی بر اساس سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری برای شریک‌سازی مردم مستضعف در منابع عمومی اندیشیده است. اگر پیش‌ازاین، مبانی نظری بحث روشن نمی‌شد، اکنون نمی‌توان به‌سادگی دریافت که تا وقتی مردم در منابع شریک نشوند، هرگونه کمک مقطعی صرفاً نیاز آن شب را برطرف می‌کند و



فردا شب باز هم باید چشم به دست دیگران داشته باشند. چنین فردی خواهد گفت شام امشب را دادید، فردا شب زودتر بیایید تا زودتر بخوابیم.

هدف آن است که خود مردم دارا شوند، خودشان ابزار کار پیدا کنند و روی پای خود بایستند. تنها راه تحقق این هدف، شریک شدن آنان در منابع عمومی است. باید از اقدامات نمایشی و فریبنده دست شست و به سراغ کارهای اساسی رفت. مدل قانونی این کار نیز روشن است: تعاونی‌های فراگیر توسعه شهری و تعاونی‌های دهیاری که سال‌ها از تصویب آن می‌گذرد؛ اما هنوز آن‌گونه که باید مورد توجه قرار نگرفته است. اکنون وقت آن رسیده که نیروهای مذهبی و هیأتی با آگاهی از این ظرفیت‌های قانونی، وارد میدان عمل شوند و تحقق عدالت اقتصادی را در مقیاس محلی و شهری کلید بزنند.

صدای محرومان در هیأت

نکته مهم آن است که مقصود از این بحث، تبدیل شدن هیأت به یک تعاونی نیست. این که هیأت دقیقاً چه مکانیسمی را با چه ساختاری باید انتخاب کند، موضوعی است که خود اعضا و فعالان هیأت باید با توجه به اصول و کارکردهای آن تصمیم بگیرند. اما آن چه مسلم است، هیأت می تواند به عنوان پیشران و موتور محرکه این جریان عمل کند. مهم تر آن که این مهم هرگز تحقق نخواهد یافت مگر آن که دو شاخه دیگر یعنی سیاست و فرهنگ نیز هم زمان فعال شوند و هیأت در این عرصه ها نیز نقش آفرینی کند.

هیأت می تواند صدای محرومان و مستضعفان باشد. منبر هیأت جای تعریض و کنایه زدن به این و آن نیست. مداحی و سخنرانی در هیأت نباید به محلی برای غر زدن های بی حاصل و گیر دادن های بی نتیجه تبدیل شود که در آن، همان گلایه های دم دستی کوچه و بازار تکرار گردد. این شیوه، کار نخبگانی محسوب نمی شود. وظیفه هیأت آن است که نارضایتی ها و گلایه هایی را که از مردم می شنود، ساماندهی کند

و به مسیر درست هدایت نماید. باید به مردم بگوید راه قانونی پیگیری مطالبات چیست و هیأت در این مسیر پیشران و همراه آنان خواهد بود.

برای این منظور، باید از منبری‌هایی دعوت شود که در این زمینه سخنرانی کنند و راه کارهای عملی ارائه دهند. مشاوران اقتصادی می‌توانند به یاری مردم بشتابند و آنان را در مسیر توانمندسازی همراهی کنند. بدین ترتیب، هیأت حتی اگر خود به تعاونی تبدیل نشود، می‌تواند صدای رسای محرومان باشد و زمینه‌ساز تحقق عدالت اقتصادی در مقیاس محلی و شهری گردد.

در عرصه حکمرانی نیز هیأت می‌تواند نقش آفرینی کند. برای نمونه، می‌تواند زمینه‌ساز سهام‌دار شدن کارگران و اقشار محروم در برخی از بنگاه‌های اقتصادی شهرها شود. اما در این جا لازم است گلایه‌ای نیز مطرح گردد. متأسفانه در نمازجمع‌های برخی شهرها، به بهانه آن‌که سروصدا ایجاد نشود، توصیه شده که با مسائل و مطالبات کارگران و محرومان کاری نداشته باشند. گرچه برخی از ائمه جمعه متعهد کشور، چه در خطبه‌ها و چه پس از آن، شخصاً این مسائل را پیگیری می‌کنند؛ اما در مواردی رفتار نامناسبی با قشر کارگر صورت گرفته است.



هیأت؛ جایگاه راه‌حل‌های اصیل

اخیراً ممکن است این نگاه به هیأت‌ها نیز تسری یابد که گفته شود هیأت جای این‌گونه مسائل نیست. در پاسخ باید گفت که هیأت جای تعریض و تعرض‌های سخیف نیست و نباید در آن حرفی زده شود که یک هفته بعد نیاز به پس‌گیری و توجیه داشته باشد. اما طرح راه‌حل‌های اصیل که به مردم کمک می‌کند و صدای آنان را به گوش مسئولان می‌رساند، کاملاً در چارچوب وظایف هیأت جای می‌گیرد. برخی می‌گویند صداوسیما باید این مسائل را پیگیری کند. صداوسیما اما به دلیل مشغله‌های فراوان و پخش انبوه پیام‌های بازرگانی، از انجام این وظیفه بازمانده است. پرسش این‌جاست که چرا هیأت‌ها در انتقال این مفاهیم و پیگیری این مطالبات کمک نمی‌کنند؟ رهبر انقلاب سیاست‌های کلی را ابلاغ کرده، مجلس قانون آن را تصویب نموده، مدل اجرایی طراحی شده و ابزارهای قانونی نیز فراهم است. اما اگر در مرحله واگذاری‌ها و اجرا این قوانین جدی گرفته نشود، در پروژه‌های بعدی نظیر مولدسازی نیز سهمی برای محرومان نخواهد بود. پروژه مولدسازی که اکنون

روی میز دولت قرار دارد، نمونه‌ای از این موارد است که اگر از اکنون برای حضور مردم در آن چاره‌ای اندیشیده نشود، باز هم محرومان از آن بی‌بهره خواهند ماند. نمونه روشن این موضوع، فروش سوله‌های مازاد دولتی در شهرهاست. وقتی چنین سوله‌ای به فروش می‌رسد، چه کسی آن را می‌خرد؟ همان پیمان‌کاری که پل‌ها و پروژه‌های بزرگ را می‌سازد، باز هم برنده مزایده می‌شود و این دارایی را تصاحب می‌کند. اما آیا نمی‌توان سهمی برای مردم عادی نیز در نظر گرفت؟ مردمی که به‌تنهایی توان مالی چندانی ندارند و پول آن‌ها کفاف چنین معاملاتی را نمی‌دهد.

هیأت؛ حلقه اتصال مردم به تعاونی‌ها

راه حل آن است که مردم در قالب تعاونی‌های فراگیر سازماندهی شوند. قانون نیز این ابزار را پیش‌بینی کرده است تا مردم بتوانند در پروژه‌هایی مانند مولدسازی نیز مشارکت کنند و رقابت نمایند. اگر چنین نشود، فاصله فقر و غنا همچنان باقی خواهد ماند و مردمی‌سازی به واژه‌ای پوچ تبدیل می‌شود که مدام آن را تکرار می‌کنیم؛ اما در عمل کم‌تر نشانی از آن دیده می‌شود.

در این میان، هیأت‌ها می‌توانند نقش‌آفرینی کنند. هیأت به‌عنوان نهادی مردمی و تأثیرگذار، می‌تواند مردم را به تشکیل این تعاونی‌ها ترغیب کند، آنان را با ظرفیت‌های قانونی آشنا سازد و زمینه مشارکتشان را در پروژه‌های اقتصادی فراهم آورد. این‌گونه است که مردمی‌سازی اقتصاد از شعار به واقعیت تبدیل می‌شود.

آخرین بخش از بحث به حوزه درآمدها و شعار امسال یعنی مهار تورم اختصاص دارد. بدیهی است که در میان حاضران، افراد خوش‌فکر و بااراده‌ای حضور دارند که برخی از آنان را مخاطب از نزدیک می‌شناسد و برخی دیگر را با شنیده‌ها، افرادی می‌داند که با یک اشاره کوچک، کاری بزرگ را سامان می‌دهند و به انجام می‌رسانند.

دولت جمهوری اسلامی طرحی دوفوریتی ارائه داده که بر اساس آن، ماده‌ای به یکی از تبصره‌های بودجه افزوده می‌شود تا مالیات بر ارزش افزوده خوراکی‌ها از یک درصد بیشتر نشود. محاسبات نشان می‌دهد که در صورت اجرای این طرح، تورم خوراکی‌ها تنها یک درصد کاهش خواهد یافت. این میزان کاهش در مقیاس کلان شاید قابل توجه باشد؛ اما در مقیاس محلی و شهری می‌توان ابتکارات مؤثرتری به کار گرفت. وظیفه نیروهای متعهد و هیأتی آن است که با شناخت دقیق ظرفیت‌ها و ابزارهای قانونی، در سطح شهر و محله خود به میدان آیند و کاهش تورم را به شکلی محسوس و ملموس برای مردم رقم بزنند.

الگوپذیری تجارب محلی کاهش تورم

امروزه، نرخ تورم در تمام نقاط ایران یکسان نیست. آن چه به عنوان میانگین تورم اعلام می شود، مثلاً پنجاه درصد یا کم تر، رقم تجریدی است که تفاوت های عمیق میان مناطق و اقشار مختلف را پنهان می کند. ممکن است در یک روستا یا شهرستان، تورم چهل درصد باشد؛ در حالی که در شهری دیگر این رقم به پنجاه و پنج یا حتی شصت درصد برسد.

همین تفاوت میان دهک های درآمدی نیز وجود دارد. برای دهک های بالا که دارای اموال و دارایی های ماندگار هستند، نرخ تورم چهل درصد است؛ اما برای کارگرانی که تنها اسکناس در اختیار دارند و دارایی دیگری ندارند، تورم شصت درصد محسوس است. میانگین این دو رقم پنجاه درصد می شود؛ اما این عدد متوسط، واقعیت تلخ زندگی کارگران را نشان نمی دهد. این نابرابری در تأثیر تورم بر اقشار مختلف، ضرورت توجه به راه حل های محلی و مبتنی بر مشارکت مردمی را دوچندان می کند.

مقصود از این بحث آن است که تجربه موفق کاهش تورم در یک شهر، قابل الگوبرداری و شبیه‌سازی در شهرهای دیگر نیز هست. این مسئله قهری و غیرقابل‌تغییر نیست. با محاسبات ساده می‌توان به‌روشنی دریافت که چه عواملی در گرانی سالانه بیشترین نقش

را دارند. از میان سیصد قلم کالایی که در محاسبه نرخ تورم لحاظ می‌شود، دو عامل سهم بسیار بزرگی در افزایش تورم دارند: خوراکی‌ها و مسکن.



ظرفیت‌های محلی؛ مکمل اقدامات ملی

اگر برای مهار تورم در این دو بخش، اقدامی در مقیاس کوچک و محلی صورت پذیرد، تورم در آن شهرستان کاهش خواهد یافت؛ حتی اگر در جای دیگر پنج درصد بیشتر باشد. دولت وظایف کلان خود را در سطح ملی دنبال می‌کند؛ اما این مانع از آن نیست که در یک شهرستان، با همت جمعی و استفاده از ظرفیت‌های محلی، برای کاهش تورم خوراکی‌ها یا مسکن اقدامی صورت نگیرد.

به نظر می‌رسد دوست‌داران امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ و منتظران حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّيْطَانُ، از این امر استقبال خواهند کرد که در مقیاس یک شهر، پنج درصد تورم را برای مردم شهر خود کاهش دهند. این اقدام مصداق عینی خدمت به مردم و زمینه‌سازی برای ظهور است که در چارچوب وظایف هیأت‌ها و تشکلهای مذهبی قابل تعریف و اجراست.

از موکب‌های اربعین تا شهرک‌سازی

نمونه موفق و الهام‌بخش این رویکرد را می‌توان در تجربه جوان عراقی به نام عباس سیف مشاهده کرد. او در شهرکی در نزدیکی کوفه، طرحی را اجرا کرده که بازدید از موکب‌های اربعین فرصتی برای دیدن آن نیز هست. این جوان که در نیروهای مسلح مشغول به خدمت است، توانسته است با جمع‌آوری مبالغ اندک از افراد مختلف، طرحی بزرگ را به اجرا درآورد.

شیوه کار او بدین صورت بوده که از هر فرد هزار دینار دریافت کرده و با جمع‌آوری این سرمایه‌های خرد، ساخت شهرکی شامل خانه‌های صدوپنجاه متری را برای مردم منطقه خود آغاز نموده است. نکته قابل‌تأمل آن‌که این کار نه توسط یک خیریه بزرگ و نه توسط یک گروه جهادی سازمان‌یافته؛ بلکه توسط یک فرد عادی با همراه کردن مردم عادی انجام شده است. فیلم این فعالیت در فضای مجازی موجود است و با جست‌وجو می‌توان آن را مشاهده کرد. این تجربه نشان می‌دهد که چگونه می‌توان با جمع‌آوری سرمایه‌های خرد مردمی، پروژه‌های بزرگ عمرانی و اقتصادی را به پیش برد.

این اقدام در مقیاس محلی، زمانی که به این شکل به بخش مسکن وارد شود، به طور طبیعی قیمت مسکن را کاهش می‌دهد. مسکن بزرگ‌ترین سبد هزینه خانوار را تشکیل می‌دهد و بین سی‌وپنج تا پنجاه درصد از هزینه‌های یک خانواده به این بخش اختصاص دارد؛ بنابراین هر اقدامی که به کاهش قیمت مسکن در یک شهر منجر شود، تأثیر مستقیم و چشم‌گیری بر کاهش تورم در آن منطقه خواهد داشت.

نمونه اخیر آن در شهر پردیس رخ داده است. دادستانی این شهر در ماه گذشته به موضوع بنگاه‌های املاک فاقد مجوز ورود کرد و تعداد زیادی از این بنگاه‌ها را تعطیل نمود. نتیجه این اقدام، کاهش چشم‌گیر قیمت مسکن در همان مقطع بود. بورس‌بازی مسکن جمع شد و قیمت‌ها تا حدود هشتصد میلیون تومان کاهش یافت که رقم قابل توجهی محسوب می‌شود.

این نمونه نشان می‌دهد که چگونه یک اقدام محلی و با اختیارات موجود، می‌تواند تأثیر ملموسی بر کاهش قیمت مسکن و در نتیجه کاهش تورم داشته باشد. نیازی نیست همواره منتظر اقدامات کلان دولت ماند؛ بلکه در سطح شهرستان‌ها و با استفاده از ظرفیت‌های قانونی و نهادهای محلی نیز می‌توان گام‌های مؤثری در جهت مهار تورم برداشت.

اقدامات محلی؛ تحقق شعارهای ملی

در حوزه مسکن نیز اقدامات متعددی قابل انجام است. یکی از این اقدامات، ساماندهی خانه‌های خالی است. طرح‌هایی در حال تصویب است که بتوان از طریق آن‌ها سوداگری با خانه‌های خالی را مهار کرد و این واحدها را به چرخه عرضه مسکن بازگرداند. در بخش خوراکی‌ها نیز ظرفیت‌های مشابهی وجود دارد. جمعه‌بازارها و امثال آن که در بسیاری از شهرها فعال هستند، به طور طبیعی قیمت خوراکی‌ها را کاهش می‌دهند. در شهرهایی که چنین بازارهایی وجود ندارد، قیمت خوراکی‌ها به طور محسوس بالاتر است.

فروشگاه‌های تعاونی اصناف مانند فروشگاه‌های ویژه فرهنگیان یا جانبازان نیز نمونه موفقی در این زمینه هستند. برای نمونه، فروشگاه جانبازان در شهر قم تأثیر آشکاری در کاهش قیمت خوراکی‌ها و در نتیجه کاهش تورم برای مردم آن شهر داشته است. این موارد صرفاً به عنوان مثال ذکر شد و توضیح تفصیلی آن زمان بیشتری می‌طلبد.

هدف از این بحث آن بود که نشان داده شود حتی در مقیاس کوچک و محلی نیز می‌توان برای تحقق شعارهای مقام معظم رهبری اقدام عملی انجام داد. شعارهایی که از یک سو بر دوش همه مسئولان است و از سوی دیگر، هر یک از ما در قبال آن‌ها وظیفه داریم. این اقدامات محلی؛ آن‌که کوچک؛ اما تأثیر خود را بر زندگی مردم خواهند گذاشت و گام‌هایی در مسیر تحقق عدالت و مردمی‌سازی اقتصاد به شمار می‌روند.

مبانی نظری و مکتبی

عدالت در قانون اساسی

اصل ۴۳: تأمین ابزار کار

اصل ۱۰۴: شوراهای قسط

اندیشه شهید صدر و شهید بهشتی

فراهم سازی ابزار تولید برای همه

اقتصاد راهبر زندگی

نظریه استخلاف عمومی

مالکیت منابع در کل جامعه

ایجاد فرصت برابر برای همگان

سه ضلعی عدالت اقتصادی

فرهنگ

صدای رسای مستضعفان

مطالبه‌گری از رسانه ملی

سیاست

مشارکت محرومان در حکمرانی

شوراهای کارگری و صنفی

اقتصاد

توزیع عادلانه منابع

مهار تورم محلی

اقتصاد مردمی در برابر خیریه‌ای

اقتصاد مردمی

شراکت در منابع و سرمایه‌ها

حفظ کرامت و خوداتکایی

اقتصاد خیریه‌ای

اقدامات مقطعی و سبک کالا

عدم توانمندسازی ریشه‌ای

نقش عملیاتی هیأت

حلقه اتصال

ترغیب مردم به مشارکت

آموزش قوانین و حقوق اقتصادی

اقدامات مهار تورم محلی

ساماندهی مسکن و خانه‌های خالی

ایجاد بازارچه‌های محلی

پیشران تعاونی‌های فراگیر

تعاونی‌های توسعه شهری

تعاونی‌های دهیاری

تجميع سرمایه‌های خرد

مسائل اقتصادی به عنوان موتور حرکت فعالیت‌های فرهنگی، همواره یکی از دغدغه‌های هیأت‌های مذهبی بوده است؛ و راهی است که هیأت‌های مذهبی همانند همه مجموعه‌های مردمی، برای حفظ حیات خویش، چاره‌ای جز گذر از آن ندارند. ظرفیت عظیم هیأت با استفاده از فرصت ارزش‌های زیبایی‌شناختی، اخلاقی و اجتماعی، می‌تواند بیش از سایر بخش‌ها، ارزش‌های اقتصادی خلق کند. «فدک» می‌خواهد به واکاوی ابعاد اقتصادی هیأت تراز انقلاب اسلامی بپردازد، تا بتواند با ترسیم الگوی صحیح در خدمت ترویج فرهنگ ناب اسلامی در هیأت باشد.



نشر هیات امروز
heyatemoorooz.ir
@heyatemoorooz_ir

که به دنبال ارتباط بیشتر
مجتان سیدالشهدا (علیه السلام) است...
قرار نیست مشعر تولید کند.
قرار است مشعر آینه تولیدات
و فعالیت‌های شما باشد.
اینجا، جای آرم هیأت شماس
که باید در شماره‌های بعد پرش کنید...

۰۲۵ - ۳۶ ۶۳ ۱۲ ۲۰
۳ ۰۰۰ ۱۵۴۲
www.1542.org
info@1542.org

جامعه ایمانی مشعر،
محلی است برای گردآمدن
هیأت‌های کشور،
مشعر چیزی جز اجتماع هیأت‌ها نیست،
جامعه‌ای فراتر از مرزهای نژادی و
تقسیمات جغرافیایی و سیاسی.
اجتماعی ایمانی و توحیدی است